
بررسی کیفیت نزول لفظی و معنوی قرآن کریم از منظر روایات

سید رضا مؤدب*
حمیدرضا یونسی**

◀ چکیده:

پژوهش حاضر با استناد به روایات منقول در منابع شیعه به اثبات نظریه «نزول لفظی و معنوی قرآن کریم» توأمان از سوی خداوند متعال پرداخته، و با استناد به تأکید روایات بر نزول قرآن کریم به زبانی (لغتی) خاص و بیان دو لفظ «آیه و معنا» درباره نزول قرآن، و وجود محکومات و متشابهات در آیات و نیز نسبت انزال قرآن کریم به خداوند متعال اثبات می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ هیچ دخل و تصرفی در نزول آیات و ابلاغ آن به مردم هم در مقام لفظ و هم در مقام معنا نداشته است. نویسندگان مقاله با طرح این مباحث به نقد و رد نظریه سروش در باب کیفیت نزول قرآن از دیدگاه روایات پرداخته‌اند.

◀ کلیدواژه‌ها:

قرآن کریم، نزول لفظی و نزول معنوی، سروش، کیفیت نزول، نقد نظریه.

* استاد دانشگاه قم / moadab_r113@yahoo.com

** مدرس دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهر ری / Younesi313@gmail.com

مقدمه

یکی از موضوعات مورد توجه در بحث علوم قرآنی، کیفیت نزول قرآن کریم از نظر لفظ یا معناست که عبدالکریم سروش در نظریه «بسط تجربه نبوی»^۱ و در پی آن، مصاحبه «کلام محمد»^۲ به یکی از نظریات بحث برانگیز در موضوع کیفیت نزول دست یازیده است؛ این نظریه، حامل پیامی است به این مضمون که قرآن کریم از نظر معنا از سوی خداوند متعال نازل شده و از نظر لفظ به همت پیامبر اکرم ﷺ تألیف شده است.

اما با سیری در روایات، به نظری مغایر با دیدگاه سروش دست می‌یابیم؛ روایات تصریح دارند که لفظ و معنا هر دو از سوی خداوند متعال است و پیامبر اسلام ﷺ تنها بشیر و نذیر است و در این تبشیر و انذار، آیات را همان‌گونه که در اصل بوده و از سوی خداوند متعال نازل شده، به مردم ابلاغ فرموده است. از این رو، در این پژوهش با توجه به متن مقاله «بسط تجربه نبوی» و مصاحبه «کلام محمد» به بررسی و نقد این دیدگاه با تکیه بر روایات همت گمارده شده است.

نویسندگان این مقاله، پیش از این نیز در پژوهشی مستقل به اقامه ادله قرآنی در رد نظریه یاد شده^۳ پرداخته‌اند. از آنجا که یکی از مستندات مهم و اساسی در مباحث علوم اسلامی، روایات رسیده از رسول اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام است، در این جستار سعی شده است با استناد به روایات به نقد نظریه بسط تجربه نبوی پرداخته شود.

ارزیابی نظریه بسط تجربه نبوی با توجه به روایات

هر کس با دقت به سبک و روش قرآن کریم بنگرد، درمی‌یابد که قرآن کریم با الفاظ و تعبیراتی که دارد، وحی و کلام خدا، و نازل شده از ناحیه اوست و پیامبر اکرم ﷺ نیز گیرنده وحی و مأمور به ابلاغ آن است، و با توجه به عصمت آن حضرت ﷺ و امانتداری ایشان که در جای خود اثبات شده است، طبعاً آن حضرت ﷺ نقشی جز وساطت در ابلاغ کلام خداوند متعال ندارد، و چنین نیست که الفاظ قرآن کریم ساخته ذهن آن حضرت باشد. برای اثبات ادعای خود دلایلی از روایات می‌آوردیم تا حقانیت ادعای خود را اثبات کنیم و نظریه مورد بحث را با این ادله مردود بشماریم، اما پیش از ورود به

ادله مورد توجه، کلیاتی از نظریه سروش در قالب تعریف مطرح می‌شود.

اگر بخواهیم در بیانی موجز، و در عین حال جامع و کامل، تمامی وجوه نظریه بسط تجربه نبوی را مطرح کنیم، باید بگوییم که از دیدگاه سروش، پیامبر ﷺ به نحوی آفریننده وحی است، یعنی آنچه از خداوند دریافت می‌کند، مضمون وحی است که این مضمون را نمی‌توان به همان شکل به مردم عرضه کرد، چون بالاتر از فهم آن‌ها و حتی ورای کلمات است. این وحی، بی‌صورت است و وظیفه شخص پیامبر این است که به این مضمون بی‌صورت، صورتی ببخشد تا آن را در دسترس همگان قرار دهد. اینجاست که پیامبر مانند یک شاعر، این الهام را به زبانی که خود می‌داند، و به سبکی که خود به آن اشراف دارد، و با تصاویر و دانشی که خود در اختیار دارد، منتقل می‌کند به نوعی که شخصیت او نیز نقش مهمی در شکل دادن به این متن ایفا می‌کند. تاریخ زندگی خود او، پدرش، مادرش، کودکی‌اش و حتی احوالات روحی‌اش در آن نقش دارند، و اینکه قرآن را می‌خوانید و حس می‌کنید که پیامبر گاهی اوقات، شاد و طربناک و بسیار فصیح است، و زمانی پرمالال و در بیان سخنان خویش بسیار عادی و معمولی است. تمام این‌ها اثر خود را در متن قرآن باقی گذاشته است و این، آن جنبه کاملاً بشری وحی است.

در ادامه به بیان و بررسی ادله در ردّ این نظریه پرداخته می‌شود.

تصریح روایات بر نزول قرآن به لغتی خاص

در روایات فراوانی به دو موضوع «کتاب» بودن و «لغت خاص» داشتن قرآن کریم اشاره شده که توجه به این دسته از روایات، ما را به این نتیجه می‌رساند که لفظ و معنای این کتاب، توأمان از سوی خداوند متعال نازل شده است.

در تفسیر *نورالتقلین*، ذیل آیات ۱۶ تا ۱۸ سوره قیامت چنین آمده است: «عن جعفر بن محمد عن ابيه عليهما السلام قال: ما أنزل الله تبارك و تعالی كتابا و لا وحيا الا بالعربية فكان يقع في مسامع الأنبياء عليهم السلام بالسنة قومهم، و كان يقع في مسامع نبينا صلی الله عليه و آله بالعربية، فاذا كلم به قومه كلمهم بالعربية فيقع في مسامعهم بلسانهم.» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۶۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۵۱). خداوند

تبارک و تعالی کتاب و وحی را نازل نکرده مگر به عربی، پس آن (کتاب و وحی) به زبان قوم انبیاء^{علیهم السلام} به گوش ایشان رسید و آن به گوش پیامبر^{صلی الله علیه و آله} به عربی رسید، پس پیامبر زمانی که با قومش سخن گفت، آن (کتاب و وحی) به عربی به گوش ایشان رسید.

در خصال نیز از حضرت صادق^{علیه السلام} نقل است که فرمودند: «تعلموا العربیة فانها کلام الله الذی تکلم به خلقه» (شیخ صدوق، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۳۷) (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۳۲۷، ح ۲۲۶۸): زبان عربی را یاد بگیرید، زیرا آن کلام خداست که به سبب آن با خلقتش سخن گفته است.

تحلیل روایات

روایات فوق را از دو منظر مورد توجه قرار می دهیم: یکی «کتاب بودن» و دیگری «عربی بودن». همان گونه که در روایت بیان شد، این شیء (قرآن کریم) کتاب است؛ چون کتاب است، پس قاعدتاً باید ملفوظ باشد، و زبان را نیز در بر می گیرد و مکتوب بودن تنها در صورتی امکان دارد که لفظی در میان باشد، زیرا معنا که نیازمند زبان نیست و دیگر اینکه این لفظ و کتاب در زبان عربی، همه نزول یافته از سوی خداوند متعال به وسیله جبرئیل است. پس دلیلی در اینجا یافت نمی شود که ما بخواهیم لفظ قرآن کریم را به پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} نسبت دهیم.

همچنین عبارت «بالعربیة» که در این روایت آمده، نشان دهنده آن است که الفاظ از سوی خداوند متعال آمده است و گرنه چه لزومی داشت که این عبارت آورده شود، زیرا اگر به قول نویسنده مقاله بسط تجربه نبوی، خداوند متعال تنها معانی را به پیامبر^{صلی الله علیه و آله} داده است، دیگر لفظی در میان نبود تا بخواهد از آن به هر اسمی یا عرب، یا عجم و... نام ببرد، زیرا به اعتقاد سروش، الفاظ از آن پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} است و او این معانی را در قالب الفاظ ریخته است. حال این جمله چه مفهومی دارد که پیامبری که معنا را از ناحیه خداوند اخذ کرده در بیان لفظ بگوید: «این قرآن به عربی نازل شده است» زیرا قرآن که لفظ نبوده تا بخواهد به زبانی نازل شود و لفظ را پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} خود به آن داده است.

پس نتیجه آنکه کتاب بودن، و دارای زبان خاص چون عربی بدون قرآن کریم، تعارض ذاتی با نظر سروش دارد.

نسبت نزول قرآن کریم به خداوند متعال در روایات

با سیر در روایات به این نتیجه می‌رسیم که نزول قرآن کریم به خداوند متعال نسبت داده شده و شاید در این باره نقدی بر نظر سروش وارد نباشد، اما در این دسته از روایات، عباراتی به کار رفته که نزول صرفاً معنوی را که سروش بر آن تأکید دارد، رد می‌کند، در ادامه با نقل روایات، این موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد.^۴

در روایت است که «... وَ أَنْزَلَ اللَّهُ بِذَلِكَ قُرْآنًا [قُرْآنًا] فِي قَوْلِهِ وَ تَعِيَهَا أذُنٌ وَأَعْيَةٌ فَقَالَ...» (مجلسی، ۱۳۸۳، ج ۶۹، ص ۱۸۳، ح ۱۰) و نیز «عن محمد بن مسلم عن أحدهما ع... ما هو قرآن و لكنه كلام من كلام الله أنزل عليها إمام رسول الله و خط على ﷺ» (صفار، ۱۴۰۴، ص ۱۵۶، ح ۱۴): این قرآن کریم نیست مگر کلامی از کلام خدا که آن را نازل کرده و املائی رسول خدا ﷺ و خط علی ﷺ است. (منظور قرآن کریمی است که به عنوان میراث در اختیار اهل بیت ﷺ بوده است.)

در معانی الاخبار نیز روایتی بیان شده که «عن الحسن بن زیاد العطار قال قلت لأبي عبد الله ﷺ ... و ما وعد الله عزّ و جلّ عليه النار في قرآن و لا أثر و لا تسمهم بالإيمان بعد ذلك الفعل» (شیخ صدوق، ۱۳۶۱، ص ۴۱۳، ح ۱۰۵) و نیز روایت دیگری است که «عَنْ مُرَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ بَيِّنَاتٍ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَ قَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ» (کلینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۹، بَابُ الرَّدِّ إِلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ جَمِيعِ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ إِلَّا وَ قَدْ جَاءَ فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ، ح ۱): خداوند تبارک و تعالی بیان همه چیز را در قرآن نازل کرده است به خدا قسم چیزی از آن را که نیاز بندگان باشد فرو نگذاشته و بنده‌ای این سخن را نمی‌گوید: «اگر در قرآن آمده بود» جز آنکه حقیقتاً خداوند در قرآن کریم نازل کرده است.

نمونه‌های دیگر: «عَنْ مَسْعُودَةَ بِنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَرْسَلَ إِلَيْكُمْ الرَّسُولَ ﷺ وَ أَنْزَلَ إِلَيْهِ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ... (همان، ج ۱، ص ۶۰ بَابُ الرَّدِّ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْحَلَالِ وَالْأَحْرَامِ وَ جَمِيعِ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ إِلَّا وَقَدْ جَاءَ فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ، ح ۷): امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: خداوند تبارک و تعالی رسول ﷺ را به سوی شما فرستاد و با او کتابی را که به حق رهنمون است، نازل کرد.

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ إِنَّ فِي بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كُتُبِهِ...» (همان، ج ۱، ص ۱۵۴ بَابُ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ، ح ۲): شنیدم اباجعفر (علیه السلام) می فرمود: همانا در بعضی از آنچه خداوند در کتبش نازل کرده است.

تحلیل روایات

نسبت نزول قرآن کریم در این روایات به خداوند متعال داده شده، و هیچ جایگاهی (جز تلقی وحی) برای پیامبر ﷺ در مقطع نزول در نظر گرفته نشده است. تا اینجا، اشکالی بر نظریه مورد بحث نیست، زیرا در نظریه مورد بحث، مسئله نزول از سوی خداوند متعال مورد قبول است، و اختلاف در کیفیت نزول است، که صاحب این نظر لفظ را زاییده ذهن پیامبر ﷺ می داند.

اما آنچه در رد نظریه سروش از این روایات استفاده می شود، عبارت‌هایی از این قبیل است: «بَعْضُ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كُتُبِهِ» «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَرْسَلَ إِلَيْكُمْ الرَّسُولَ ﷺ وَ أَنْزَلَ إِلَيْهِ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ»، «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ»، «... وَ مَا وَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ النَّارِ فِي الْقُرْآنِ»، «ما هو قرآن و لكنه كلام من كلام الله أنزل عليها» و «... وَأَنْزَلَ اللَّهُ بِذَلِكَ الْقُرْآنَ».

در عبارت‌های فوق بر سه نکته تأکید بسیار شده است:

الف. آنچه فرستاده شد، در قالب کتاب است و طبق توضیحاتی که قبلاً داده شد هر آنچه مکتوب است، مستلزم داشتن لفظ است، پس قرآن کریم ملفوظ از سوی خداوند متعال نازل شده است.

ب. آنچه فرستاده شده، با اصطلاحی خاص به نام قرآن نامگذاری شده است. قرآن

۱۲۱ □ بررسی کیفیت نزول لفظی و معنوی قرآن کریم از منظر روایات

در طول تاریخ در جهان اسلام، نام کتابی بوده است که بین الدفتین جمع‌آوری شده است، و با تعداد سور مشخص و آیات معلوم، دست به دست و سینه به سینه در بین مسلمانان گشته است، پس این اصطلاح نیز تصریح بر ملفوظ بودن قرآن کریم دارد.

ج. اعتقاد به نزول قرآن کریم از سوی خداوند متعال توسط سروش، خود دلیلی بر نازل شدن الفاظ از سوی خداوند متعال است.

حال بحثی لغوی در مورد ریشه «نزل» و دو فعل انزال و تنزیل به فراخور موضوع ارائه می‌شود.

نزول در اصل، پایین آمدن شیء از بلندی به زیر است. این نزول هم می‌تواند در منزلت و هم در مکان باشد. همچنان‌که ابن فارس می‌نویسد: «کلمة صحیحة تدلّ علی هبوط شیء...» (۱۴۲۹ق، ص ۹۸۶) و راغب می‌نویسد: «النُّزُولُ فِي الْأَصْلِ هُوَ انْحِطَاطٌ مِنْ غُلُوٍّ. يُقَالُ: نَزَلَ عَنْ دَابَّتِهِ، وَ نَزَلَ فِي مَكَانٍ كَذَا: حَطَّ رَحْلَهُ فِيهِ، وَ أَنْزَلَهُ غَيْرُهُ. قَالَ تَعَالَى: أَنْزَلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزَلِينَ» (مؤمنون: ۲۹) و نَزَلَ بكذا، و أَنْزَلَهُ بِمَعْنَى، وَ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى نِعْمَةً وَ نِعْمَةً عَلَى الْخَلْقِ، وَ إِعْطَاؤُهُمْ إِيَّاهَا، وَ ذَلِكَ إِمَّا بِانْزَالِ الشَّيْءِ نَفْسَهُ كِانْزَالِ الْقُرْآنِ، وَ إِمَّا بِانْزَالِ أَسْبَابِهِ وَ الْهَدَايَةِ إِلَيْهِ، كِانْزَالِ الْحَدِيدِ وَ اللَّبَاسِ، وَ نَحْوِ ذَلِكَ، قَالَ تَعَالَى: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ (كهف: ۱)، اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ (شوری: ۱۷)، وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ (حدید: ۲۵)، وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ (همان)، وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ (زمر: ۶)، وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا (فرقان: ۴۸)، وَ أَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً بُجَاجًا (نبأ: ۱۴)، وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ (اعراف: ۲۶)، أَنْزَلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ (مائده: ۱۱۴)، أَنْ يَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ (بقره: ۹۰) و من انزال العذاب قوله: إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (عنكبوت: ۳۴).» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۰۹)

راغب درباره «انزال و تنزیل» می‌گوید: «تنزیل در آنجاست که نازل کردن تدریجی و دفعه‌ای بعد از دفعه دیگر باشد، ولی انزال، اعم است و به انزال تدریجی و دفعی اطلاق می‌شود.» در اقرب الموارد آمده است: «به قولی تنزیل، تدریجی و مره بعد از مره است و انزال اعم می‌باشد.» در صحاح ترتیب را از معانی تنزیل شمرده است، ولی عده‌ای از

اهل لغت بین انزال و تنزیل فرقی قائل نشده‌اند. فرق ما بین آن دو را می‌شود از بعضی آیات استفاده کرد؛ مثلاً در آیه «وَقَرَأْنَا فَرَقْنَا لَهُ لِيُتْرَأَ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (اسراء: ۱۰۶) «فَرَقْنَا» و «عَلَى مُكْثٍ» قرینه است بر اینکه مراد از «نَزَّلْنَاهُ» انزال تدریجی است. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۴۸)

پس ماده «نزل» به مسئله فرود آمدن یا پایین آمدن شیء یا معنایی دلالت دارد. دکتر سروش در بحث نزول فقط نزول در معنا را قبول دارد، و معتقد است لفظ، مرتبه پایین‌تری از آن معارفی است که پیامبر اکرم ﷺ دریافت کرده است. حال سؤال اینجاست که سروش چگونه با آیاتی که در قرآن کریم اشاره به نزول آیات به زبانی خاص دارد پاسخ می‌گوید؟ به عبارتی، در قرآن کریم آیاتی داخل شده است که ما این قرآن یا کتاب را به زبان عربی بر توی پیامبر نازل کردیم یعنی مسئله زبان در میان می‌آید، و زبان هم در جایی معنا پیدا می‌کند که لفظ در میان باشد، به عبارتی ما که نمی‌توانیم بگوییم ما این معنا را بر تو به زبان عربی نازل کردیم، زیرا معنا اصلاً در حصار زبان داخل نمی‌شود، و امری فراتر از زبان را شامل می‌شود و آنچه به قالب زبان در می‌آید، لفظ است.

تمییز بین کتاب و سنت در روایات، دلیل رد نزول صرفاً معنوی

در آموزه‌های دینی مسلمانان به طور عام دو منبع مهم، قرآن کریم و سنت (فعل، قول و تقریر پیامبر اعظم ﷺ و در شیعه امام معصوم ﷺ) مورد توجه است. این تفکیک نشان از این دارد که تفاوتی بین دو مقوله قرآن و سنت وجود دارد؛ با این توضیح که مگر بخشی از سنت قول پیامبر اکرم ﷺ نیست؟! مسلماً پاسخ مثبت است، از طرفی هم پیامبر اکرم ﷺ «ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» است، در نتیجه آنچه از او حداقل در حوزه دین و شریعت آمده، جزء وحی است و تفاوتی بین متن قرآن و روایات وجود ندارد.

حال اگر بخواهیم طبق نظریه بیان شده و بحث فربهی شریعت بعد از پیامبر اکرم ﷺ پیش برویم، باید تمامی آنچه را از رسول خدا ﷺ نقل شده، جزء همین کلام خدا بدانیم، البته منظور این نیست که این احادیث و سنت‌های رسیده مورد تأیید خداوند متعال نیست و ریشه الهی ندارد، بلکه بحث مقایسه بین آیات قرآن کریم و روایت است. با

۱۲۳ □ بررسی کیفیت نزول لفظی و معنوی قرآن کریم از منظر روایات

وجود این، تمامی آنچه از پیامبر اعظم ﷺ صادر شده است، مشهود اوست، چه آیات قرآن کریم و چه روایات یاد شده از ایشان، و طبق آیه شریفه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه: ۷۹) کسی هم جز مطهرون نمی‌تواند آن‌ها را لمس کند. البته اینکه احترام به کلام پیامبر اکرم ﷺ واجب و لازم است، صحیح، اما آنچه برای قرآن کریم از باب طهارت فرض شده است، سطحی بالاتر است.

با این توضیح، طبق کلام سروش باید تمامی احادیث و روایات رسیده از پیامبر ﷺ را نیز بیاوریم، و یک کتاب شهودی چند جلدی از پیامبر اکرم ﷺ برای خود تهیه کنیم. از سوی دیگر، سروش چگونه می‌خواهد بحث سنت و قرآن کریم را توجیه کند، اینکه نمی‌شود ما بگوییم آیات قرآن کریم شهود پیامبر اعظم ﷺ است، ولی روایات رسیده از ایشان ﷺ را مورد توجه قرار ندهیم.

شاید معتقدان به این نظریه این اشکال را طرح کنند که این نوع روایات، تفصیل همان آیات است و دخلی به این نظر ندارد. در پاسخ باید بگوییم درست است که این روایات تفصیل همان آیات است، ولی کدام عقل سلیم می‌پذیرد که خداوند متعال، معانی کلی را القا کرده باشد و بعد پیامبر خدا ﷺ سطح آن را نزول دهد و در بین مردم عرضه کند و سپس مجدداً آنچه را برای فهمیدن بهتر، ساده کرده است، تفصیل دهد. اگر خود پیامبر ﷺ این آیات را ارائه کرده است و کلام اوست، باید از همان ابتدا نیز به تفصیل آن را بیان کند.

اما در پاسخ به اشکالی به این مضمون که سطح فکری و مقتضیات زمان امکان و مجال این کار را نمی‌داد، باید گفت این اشکال را شاید بتوان در زمان حضور در مکه قابل قبول دانست، اما در مدینه که رسول خدا ﷺ رهبر و سردمدار همه بودند، چرا آیات را کلی گفته و بعد از آن تفصیل را در روایات مختلف بیان کرده‌اند.

تصریح روایات بر وجود محکم و متشابه در قرآن و ارتباط آن با صدور لفظی و معنوی

در روایات می‌بینیم که آیات قرآن کریم از جهتی به دو دسته محکم و متشابه تقسیم

شده‌اند: «عَنِ الرَّضَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ فَقَدْ هَدَىٰ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ثُمَّ قَالَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ وَ مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ فَرُدُّوْا مُتَشَابِهَهَا إِلَىٰ مُحْكَمِهَا...» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۱۵، ح ۳۳۳۵۵) امام رضا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمودند: کسی که متشابه قرآن را به محکمش ارجاع دهد، در حقیقت به راه راست هدایت شده است. سپس فرمودند: همانا در اخبار ما محکم و متشابه است همچون محکم و متشابه قرآن، پس متشابه آن را به محکم آن ارجاع دهید.

همچنین است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الْقُرْآنَ فِيهِ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ فَأَمَّا الْمُحْكَمُ...» (همان، ج ۲۷، ص ۱۹۸، ح ۳۳۵۸۳)

تحلیل روایات

روایت در این باب، فراوان و فقط دو روایت فوق جهت نمونه ارائه شده است. حال بحث در اینجاست که تقسیم آیات قرآن کریم به محکم و متشابه در روایات فراوان و مرجع قرار دادن محکومات برای فهم تشابهات نیز حاکی از نزول قرآن از سوی خداوند در قالب متن موجود است. با این توضیح که تشابه و احکام از اوصاف دلالت قرآن و وابسته به شیوه بیان و کلمات و عبارات قرآن است و طبق آیه هفتم سوره آل عمران، این ویژگی در مرحله نزول تدریجی قرآن وجود داشته است. بنابراین به طور حتم، آنچه خداوند متعال در این مرحله نازل کرده، از سنخ الفاظ و عبارات بوده است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۷۵، و دو فصلنامه قرآن‌شناخت، الهی بودن متن قرآن از منظر علامه طباطبایی و نقش آن در تفسیر المیزان)

سروش معتقد است که پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آن معانی را که خداوند متعال به او وحی کرده است، در قالب الفاظ ریخته تا معنای به دست آمده را برای فهم بهتر مردم ساده کند. (مصاحبه کلام محمد) اگر پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چنین کاری انجام داده است، پس چرا مجدداً آیاتی را محکم و متشابه قرار داده است یعنی پیامبر آمده و معارفی را در قالبی ساده بیان کرده است و بعد مجدداً همین الفاظ را به صورت محکم و متشابه آورده است!

بررسی کیفیت نزول لفظی و معنوی قرآن کریم از منظر روایات □ ۱۲۵

سؤال اینجاست که پیامبری که موظف است معارف عالیّه معنوی وحی شده را در قالب لفظ در حد مخاطب بیان کند، چرا مجدداً در همین لفظی که خود با هدف یاد شده بیان کرده است، حرف متشابه می‌زند که فقط خود خدا می‌داند و راسخان در علم. البته تذکر این نکته ضروری است که اگر نظر قائلان به او عطف در آیه هفتم سوره آل عمران را در نظر بگیریم، حتی راسخان هم از این متشابه خبر ندارند، آیا این کاری حکیمانه از یک پیامبر الهی است!؟

تقابل و ناسازگاری روایات ذیل آیه «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ» با نزول صرفاً معنوی
جمله «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ» (طه: ۱۱۴) نهی از عجله در قرائت قرآن است، و معنای جمله «مِنْ قَبْلِ أَنْ يَفْضِيَ إِلَيْكَ وَحْيَهُ» در همین آیه این است که قبل از تمام شدن وحی از ناحیه فرشته وحی، در خواندن آن عجله مکن. پس این آیه می‌رساند که وقتی وحی قرآن برای پیامبر می‌آمده، قبل از اینکه وحی تمام شود، شروع به خواندن آن می‌کرده، و در آیه، آن حضرت ﷺ را نهی فرموده‌اند از اینکه در قرائت قرآن و قبل از تمام شدن وحی آن عجله کند، پس آیه مورد بحث در معنای آن آیه دیگر است که می‌فرماید: «لَا تُحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأَهُ فَأَتَّبِعْ قُرْآنَهُ» (قیامت: ۱۶-۱۸)

مؤید این معنا جمله بعد است که می‌فرماید: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»، برای اینکه جمله «لَا تَعْجَلْ... وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» می‌رساند که مراد استبدال است، یعنی به جای اینکه در آیه‌ای که هنوز به تو وحی نشده عجله کنی، علم بیشتری طلب کن، زیرا استبدال، قرار دادن چیزی در جای چیز دیگر است و برگشت معنا به این می‌شود که اگر تو به قرائت آیه‌ای که هنوز بر تو نازل نشده عجله می‌کنی، برای این است که تا اندازه‌ای بدان علم پیدا کرده‌ای، ولی تو به آن مقدار علم اکتفا مکن، و از خداوند علم جدید بخواه، و بخواه که صبر و حوصله‌ات دهد تا بقیه وحی را بشنوی.

این آیه شریفه از جمله مدارکی است که مضمون روایات را تأیید می‌کند. روایات نزول دفعی و تدریجی - که آمده است: «قرآن کریم دو بار نازل شده، یکی بار اول که همه‌اش از اول تا به آخر دفعتاً نازل شده است، و یکی هم آیه آیه و چند روز یک بار، و

وجه تأیید آن این است که اگر رسول خدا ﷺ قبل از تمام شدن آیه، و یا چند آیه‌ای که مثلاً الآن جبرئیل آورده، علمی به بقیه آن نمی‌داشت، معنا نداشت بفرماید: قبل از تمام شدن وحیش در خواندنش عجله مکن، پس معلوم می‌شود قبل از تمام شدن وحی هم آن جناب آیه را می‌دانسته است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۲۱۵)

روایتی در تفسیر نورالتقلین ذیل این آیه آمده است: «و قوله: وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا قَالَ: كان رسول الله صلى الله عليه و آله إذا نزل عليه القرآن بادر بقرائته قبل تمام نزول الآية و المعنى، فأنزل الله «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۹۶/ قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۶۵) زمانی که قرآن کریم بر رسول خدا ﷺ نازل شد، قبل از اینکه نزول آیه و معنا پایان یابد، شروع به قرائت آن کرد. پس خداوند نازل کرد....

همان‌گونه که در روایت آمده است تأکید بر دو لفظ نمود دارد: یکی لفظ «آیه» و دیگر لفظ «معنا». امام علی (ع) نزول را به هر دو نسبت داده است.

عبارتی که جبرئیل بیان می‌کرده است، عین آن را نیز پیامبر ﷺ تکرار می‌کردند و برخی اوقات پیامبر ﷺ در قرائت بر جبرئیل (ع) پیشی می‌گرفت که این نشان از یکسان بودن متن دو طرف دارد و حال آنکه جبرئیل (ع) هیچ دخل و تصرفی در وحی نداشت و تنها ابلاغ‌کننده آن بود.

از طرفی، قرائت زمانی مفهوم می‌یابد که لفظی در میان باشد، اگر به باور سروش در آن مقام لفظی در میان نبوده و همه معنا بوده است، پس مفهوم عجله نکردن در قرائت آیات چیست؟ زیرا پیشی گرفتن در قرائت زمانی مفهوم دارد که آنچه در دست جبرئیل است، با آنچه در دست پیامبر اکرم ﷺ یکی باشد، حال اینکه به باور سروش، پیامبر ﷺ در برخورد با عالم بالا، معنا را دریافت کرده است، و لفظ در مرحله برخورد با جامعه در میان است و با این تعریف، مسئله تعجیل مفهوم ندارد.

ظهور تناقض در نظریه بسط تجربه نبوی در تضارب با روایات

در این بخش به بررسی عبارتی از نظریه بسط تجربه نبوی می‌پردازیم که در واقع اعتقاد

بررسی کیفیت نزول لفظی و معنوی قرآن کریم از منظر روایات □ ۱۲۷

به این عبارت، راه را باز می‌کند تا سرانجام به نتیجه نزول صرفاً معنوی برسیم. سروش، در مقاله بسط تجربه نبوی می‌نویسد: «تأکید بر این نکته ضروری است که نفس تجربه دینی، کسی را پیامبر نمی‌کند و صرف دیدن ملک یا پس پرده عالم شهادت، نبوت نمی‌آورد... در پیامبری مفهوم و عنصری از مأموریت مندرج است و همین است آنکه در تجربه‌های متعارف عارفان وجود ندارد. و در خاتمیت این مأموریت رخت بر می‌بندد، لکن اصل تجربه و مکاشفه باقی می‌ماند.» (سروش، ۱۳۸۷، ص ۵-۶)

این تعبیر، کاملاً مخالف با تعریفی است که در روایات ما برای رسول و نبی بیان شده است. به روایت دقت کنید: «عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا مَا الرَّسُولُ وَ مَا النَّبِيُّ قَالَ النَّبِيُّ الَّذِي يَرَى فِي مَنَامِهِ وَيَسْمَعُ الصَّوْتَ وَلَا يَعَايِنُ الْمَلَكَ وَ الرَّسُولُ الَّذِي يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ يَرَى فِي الْمَنَامِ وَ يَعَايِنُ الْمَلَكَ» (کلینی، ۱۳۸۵، باب فرق بین الرسول و النبى و المحدث، ج ۱، ص ۱۷۶): زراره گفت از اباجعفر ع درباره قول خداوند عز و جل که فرمود: «كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» پرسیدم که رسول کیست و نبی کیست؟ فرمودند: نبی کسی است که ملک را در خواب می‌بیند و صدایش را می‌شنود، اما با چشم او را نمی‌بیند و رسول کسی است که صدای ملک را می‌شنود، و در خواب و بیداری او را می‌بیند.

در این روایت شریفه، برای نبی دو مزیت دیدن در خواب و شنیدن صوت را در مقوله وحی قائل شده است، در حالی که برای رسول علاوه بر این دو مزیت، مزیت سومی چون دیدن ملک را نیز قائل شده است. علاوه بر اینکه این حدیث دلالت بر شنیدن صوت از طرف ملک را برای پیامبر اعظم ص نیز تأیید می‌کند که این نشانه القای لفظ بر پیامبر اکرم ص است در ضمن بطلان تعریفی را که سروش بیان کرده است، به اثبات می‌رساند.

همان‌گونه که در عبارت بالا هویداست، سروش تنها تفاوت بین مقوله وحی در نبوت را با شهود و الهام در نزد عارف در بود یا نبود اذن به مأموریت می‌داند و این در حالی است که در روایت حتی بین نبی و رسول و بعد از آن، امام هم فرق قائل است، در صورتی که هر سه این گروه اذن به مأموریت، با تعاریفی خاص برای خود، دارند؛

حال چگونگی ممکن است که بین پیامبر اکرم ﷺ و یک عارف تفاوتی نباشد.

اینکه صرف تجربه دینی نبوت نمی آورد از این باب صحیح نیست که محقق، هر نوع برخورد انسان خاکی را با عالم بالا تجربه دینی دانسته است و در این راستا داستان مادر حضرت عیسی ﷺ را مطرح کرده است. در صورتی که این گونه نیست یعنی هر نوع برخورد با عالم بالا تجربه دینی نیست، کما اینکه قوم لوط قصد سوء را به دو ملک مأمور داشتند. می فرماید: «وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ، قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ» (هود: ۷۸ و ۷۹)

قوم او (به قصد مزاحمت میهمانان) به سرعت به سراغ او آمدند و قبلاً کارهای بد انجام می دادند. گفت: «ای قوم من! اینها دختران من اند برای شما پاکیزه ترند! (با آنها ازدواج کنید و از زشتکاری چشم پبوشید!) از خدا بترسید و مرا در مورد میهمانانم رسوا نسازید! آیا در میان شما یک مرد فهمیده و آگاه وجود ندارد؟! گفتند: تو که می دانی ما تمایلی به دختران تو نداریم و خوب می دانی ما چه می خواهیم!» آیا آنها با دیدن این دو ملک تجربه دینی داشتند، زیرا ملک موجودی از عالم بالاست. پس هر ارتباطی با عالم بالا تجربه ای دینی نیست، زیرا تجربه دینی مفهومی متعالی را القا می کند نه تجاوز به ملک را.

با اینکه سامری ملک را دید و مشتی خاک از جای پای او برداشت و با پاشیدن آن به روی مجسمه خود، او را «له خوار» کرد. می فرماید: «قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي» (طه: ۹۶)

گفت: «من چیزی دیدم که آنها ندیدند، من قسمتی از آثار رسول (و فرستاده خدا) را گرفتم، سپس آن را افکندم، و این چنین (هوای) نفس من این کار را در نظرم جلوه داد!»

در تفاسیر روایی ذیل این آیه آمده است: «بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا؛ یعنی من تحت حافر رمکه جبرئیل فی البحر فنبذتها ای اُمسکتها» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۶۳/ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۹۱/ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۷۷۳) یعنی از جای پای مادیانی که جبرئیل بر آن سوار بود، در دریا (رود نیل پس مشتی خاک) برگرفت.

تحلیل روایات

در این روایات همگی رسول را به جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام (ملک مقرب خداوند متعال) تفسیر کرده؛ با وجود این، آیا دیدن جبرئیل توسط سامری یک تجربه دینی بود؟! تجربه‌ای که پیامدش آیه ۹۷ سوره طه بود: «قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تَخْلَفَهُ وَانظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا»

(موسی) گفت: «برو، که بهره تو در زندگی دنیا این است که (هر کس با تو نزدیک شود) بگویی "با من تماس نگیر!" و تو می‌عادی (از عذاب خدا) داری، که هرگز تخلف نخواهد شد! (اکنون) بنگر به این معبود که پیوسته آن را پرستش می‌کردی! و بین ما آن را نخست می‌سوزانیم سپس ذرات آن را به دریا می‌پاشیم.

همچنین سروش وجود عنصری از مأموریت را در تجربه دینی لازمه نبوت می‌داند، و به زعم او داشتن تجربه دینی همراه با اذن به مأموریت نبوت است. اگر بنا بر مأموریت باشد، مادر حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام هم مأمور به انجام دادن کارهایی بعد از تولد فرزندش شد. می‌فرماید: «فَكُلِّي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَانِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا» (مریم: ۲۶)

(از این غذای لذیذ) بخور و (از آن آب گوارا) بنوش و چشمت را (به این مولود جدید) روشن دار! و هر گاه کسی از انسانها را دیدی، (با اشاره) بگو: من برای خداوند رحمان روزه‌ای نذر کرده‌ام، بنابراین امروز با هیچ انسانی هیچ سخن نمی‌گویم! (و بدان که این نوزاد، خودش از تو دفاع خواهد کرد!)

سروش می‌نویسد: «پایین‌ترین مراتب تجربه‌های دینی، رؤیای صالح است و مراتب بالاتر، اذواق و مواجید و مکاشفات عارفانه. از این طریق، یقین به نبوت را طلب کن، نه اژدها کردن عصا و شکافتن ماه. چون این راه‌ها، اگر قرائن دیگر به آن‌ها افزوده نشود، ممکن است از جنس سحر و تخیل جلوه کند.» (سروش، ۱۳۷۸، ص ۷)

پس سروش به دسته‌بندی خاص بین الهامات دست یازید و رؤیای صالح را پایین‌ترین مراتب تجربه دینی عنوان کرد، و بالاترین تجربه دینی را مکاشفات عارفانه دانست، حال در تعریف رسول و نبی می‌خوانیم: «عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَام فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ وَ لَا مُحَدَّثٍ قُلْتُ

جُعِلَتْ فِدَاكَ كَيْسَتْ هَذِهِ قِرَاءَتَنَا فَمَا الرَّسُولُ وَالنَّبِيُّ وَالْمُحَدَّثُ قَالَ الرَّسُولُ الَّذِي يَظْهَرُ لَهُ الْمَلَكُ فَيَكَلِّمُهُ وَالنَّبِيُّ هُوَ الَّذِي يَرَى فِي مَنَامِهِ وَرُبَّمَا اجْتَمَعَتِ النَّبُوءَةُ وَالرَّسَالَةُ لِوَالِحِدٍ... (کلینی، ۱۳۸۵، باب فرق بین الرسول و النبی و المحدث، ج ۱، ص ۱۷۷)

همان‌گونه که در روایت بیان شده است، نبی به واسطه رؤیا پیام الهی را دریافت می‌کند، چگونگی ممکن است ما بتوانیم این مرتبه از وحی را جزء پایین‌ترین مراحل دانسته و آن وقت شطحیات عارفی را که حتی خود به حجیت کلام خود اطمینان ندارد، جزء بالاترین مراتب تجربه دینی بدانیم. بشارت ابراهیم علیه السلام به فرزنددار شدن از ساره مهم‌تر بود یا دستور ذبح اسماعیل علیه السلام در حالی که در بخش اول ملک در ظاهر انسان بر ابراهیم علیه السلام وارد شد آنجا که می‌فرماید: «فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ لُّوطٍ، وَامْرَأَتُهُ قَانِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ، قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَٰذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَٰذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ، قَالُوا أَعْجِبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ» (هود: ۷۰-۷۳)

(اما هنگامی که دید دست آن‌ها به آن نمی‌رسد) و از آن نمی‌خورند، کار آن‌ها را زشت شمرد و در دل احساس ترس نمود. به او گفتند: «ترس! ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم! و همسرش ایستاده بود، (از خوشحالی) خندید پس او را بشارت به اسحاق، و بعد از او یعقوب دادیم. گفت: «ای وای بر من! آیا من فرزند می‌آورم در حالی که پیر زنم، و این شوهرم پیرمردی است؟! این راستی چیز عجیبی است! گفتند: «آیا از فرمان خدا تعجب می‌کنی؟! این رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده است، چرا که او ستوده و والاست!

و در بخش دوم، ابراهیم علیه السلام در خواب مأمور به ذبح اسماعیل علیه السلام شد، آنجا که می‌فرماید: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا بَتِّ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (صافات: ۱۰۲)

هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: «پسر! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟ گفت: پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت!

بررسی کیفیت نزول لفظی و معنوی قرآن کریم از منظر روایات □ ۱۳۱

اینکه گفتیم اهمیت ذبح اسماعیل علیه السلام بیشتر از بشارت تولد اسحاق است، از این باب است که بشارت تولد اسحاق، یکی از پاداش‌هایی است که خداوند متعال برای کار مهمی که ابراهیم علیه السلام در ذبح اسماعیل علیه السلام انجام داده بود، به وی عطا کرد. آنجا که می‌فرماید: «فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ، وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ، قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ، إِنَّ هَذَا لَهُوَّ الْبُلُوْءُ الْمُبِينُ، وَ فَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ، وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ، سَلَامٌ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ، كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ، إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ، وَ بَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ» (همان: ۱۰۳-۱۱۲)

هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد. او را ندا دادیم که: «ای ابراهیم! آن رؤیا را تحقق بخشیدی (و به مأموریت خود عمل کردی)!» ما این‌گونه، نیکوکاران را جزا می‌دهیم! این مسلماً همان امتحان آشکار است! ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم، و نام نیک او را در امت‌های بعد باقی نهادیم! سلام بر ابراهیم! این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم! او از بندگان بایمان ما است! ما او را به اسحاق- پیامبری از شایستگان- بشارت دادیم!

خوب حال با این تعبیر می‌توان گفت که تجربه دینی که رؤیای صالح ایجاد می‌کند، درجه‌ای پایین‌تر است، و تجربه دینی که انسان شهود می‌کند یا ارتباطی مستقیم با حامل وحی پیدا می‌کند، بیشتر از آن است. شاید در جای دیگر، اهمیت پیام شهود مستقیم، بیشتر از رؤیای صالح باشد، اما به حتم نمی‌توان اذعان کرد که این مهم‌تر از آن است، بلکه اهمیت در حکم مأموریت است، نه در نوع وحی.

در واقع، سروش برای اثبات نزول معنوی قرآن کریم مقام نبوت را همان مقام کشف شهودی که عارفان نیز از آن برخوردارند، فرض کرده و تنها تفاوت بین این دو عرصه را اذن به مأموریت در مقام نبوت می‌داند و باور به چنین مسئله‌ای سبب شده است تا به این نتیجه برسد که قرآن کریم به صورت معنوی نازل شده یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقام شهود عالم معنا به اموری دست یافته است که خداوند متعال این امور را به ایشان افاضه کرده است و پس از ابلاغ مأموریت، آن معانی عظیم کسب شده را برای هدایت بشر به قالب لفظ درآورده است، حال آنکه با استناد به روایات روشن شد که مسیر نبوت، مسیری تعیین شده و دارای تعریفی خاص است و اصلاً قابل مقایسه با شهود عارفانه و

اذواق و مواجید عارفان نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

بر اساس صراحت روایات اشاره شد که قرآن کریم به زبانی خاص نازل شده، و موضوع زبان قرآن زمانی مطرح می‌شود که لفظی یا الفاظی در میان باشد. قوام این دلیل با تصریح بر روایات بر اینکه این نزول از سوی خداوند متعال بوده، قطعی می‌شود. از سوی دیگر، مسئله تمییز بین قرآن و سنت، خود دلیلی بر نزول لفظی است، زیرا آنچه در سنت آمده نیز از طرف خداوند متعال به رسول اکرم ﷺ آموزش داده شده است و ایشان هرچه از قول، فعل و تقریر دارند، از آن منبع فیض است. پس اگر کسی بگوید که نزول معنوی از سوی خداوند و قالب لفظ به همت پیامبر اکرم ﷺ بوده است، پرسش آن خواهد بود که دلیل، در تمییز سنت و قرآن و نیز احادیث قدسی چیست؟ همچنین دسته‌بندی روایات از آیات قرآن کریم به محکم و متشابه خود دلیلی بر این ادعاست، زیرا منطقی به نظر نمی‌رسد که رسول خدا ﷺ ابتدا آن معنای عظیم را در قالب لفظ برای فهم بشر بیان کند و در همین حال، مجدداً آن را در قالب محکم و متشابه طرح کند و دوباره برای فهم این محکم و متشابه به خود ارجاع دهد. همچنین تقابل روایات ذیل آیه «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ» با نزول صرفاً معنوی نیز دلیلی دیگر در اثبات نزول لفظی—معنوی است.

به هر روی، نظریه سروش، چالش‌های فراوانی را پیش روی دارد و خود از مصادیق سخن کلی گفتن در مورد متنی مقدس و الهی است. وی نیز با جزئیات در لفظ و معنای آیات وارد نشده که تمامی جوانب را بسنجد، و تنها با دیدی کلی به طرح مطلب اکتفا کرده است.



پی‌نوشت‌ها:

۱. مقاله «بسط تجربه نبوی» متن تحریر شده سخنرانی دکتر عبدالکریم سروش است که در تاریخ دوم مرداد ۱۳۷۶ به مناسبت میلاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایراد کرده است.
۲. افزون بر نظریه بسط تجربه نبوی، سروش گفت‌وگویی را با میشل هوبینک (در بخش عربی رادیو جهانی هلند کار می‌کند) در مورد همین نظریه، در دی ماه ۱۳۸۶ انجام داد که به «کلام محمد» معروف شد.
۳. این پژوهش در پژوهش‌نامه قرآن و حدیث (سال سوم، شماره ۷، تابستان و پاییز ۱۳۸۹) منتشر شده است.
۴. خوانندگان محترم برای مطالعه تفصیلی بحث الهی بودن قرآن به کتاب مبانی تفسیر قرآن نوشته سید رضا مؤدب رجوع کنند.

منابع

۱. القرآن الکریم.
۲. ابن فارس، ابوالحسن احمد؛ معجم المقاییس اللغه؛ بیروت: دارالحياء التراث العربی، ۱۴۲۹ق.
۳. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات فی علوم القرآن؛ بیروت: دارالعلم دارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
۵. سروش، عبدالکریم؛ بسط تجربه نبوی؛ چ ۵، تهران: صراط، ۱۳۷۸.
۶. _____؛ مصاحبه کلام محمد؛ بخشش عربی رادیو هلند.
۷. شیخ صدوق، محمد بن علی؛ خصال؛ چ ۱۱، تهران: کتابچی، ۱۳۸۷.
۸. _____؛ معانی الأخبار؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۶۱.
۹. صفار، محمد بن حسن بن فروخ؛ بصائر الدرجات؛ قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۱۰. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چ ۵، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.

۱۳۴ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

۱۱. عاملی، شیخ حر؛ وسائل الشیعه؛ قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
 ۱۲. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ نورالثقلین؛ ج ۴، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
 ۱۳. فیض کاشانی، ملا محسن؛ الصافی فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، تهران: صدر، ۱۴۱۵ق.
 ۱۴. قرشی، سید علی اکبر؛ قاموس قرآن؛ ج ۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
 ۱۵. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی؛ ج ۴، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷.
 ۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ترجمه صادق حسن زاده، ج ۲، قم: قائم آل محمد، ۱۳۸۵.
 ۱۷. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی؛ بحار الانوار؛ ج ۴، تهران: کتابچی، ۱۳۸۳.
 ۱۸. مؤدب، سید رضا؛ مبانی تفسیر قرآن؛ ج ۱، قم: نشر دانشگاه قم، ۱۳۸۶.
- * ترجمه آیات برگرفته از ترجمه ناصر مکارم شیرازی است.